

سیاست خارجی آمریکا و نوسازی اسلامی*

گزارش ویژه مؤسسه صلح ایالات متحده آمریکا

ترجمه دکتر رضا اسلامی**

دکتر محسن عبداللّهی***

آنچه در زیر به نظر خوانندگان ارجمند می‌رسد، ترجمه گزارش «سیاست خارجی آمریکا و نوسازی اسلامی» است که با عنوان «گزارش ویژه» از سوی «مؤسسه صلح ایالات متحده» انتشار یافته است. این مؤسسه را تئو چند از مسلمانان آمریکایی می‌گرداند که در رشته گزارشهای خود کوشیده‌اند کژیها و کاستی‌های سیاست خارجی آمریکا در مورد کشورهای مسلمان و گروههای تندرو اسلامی را به مقامات ایالات متحده گوشزد کنند. در این گزارش، سیاست خارجی آمریکا از جهت چگونگی تعامل با دولتهای نوگرا و گروههای سیاسی میانه‌رو در جهان اسلام و نیز شیوه برخورد با اندیشه‌های افراطی گروههای خشونت طلب چون سلفی‌ها و وهابی‌ها که برخی از دولتهای سنی مسلمان به ترویج و پشتیبانی آنها کمر بسته‌اند، به نقد کشیده شده است. نویسنده گزارش، دکتر عبدالسلام مغراثویی، دانش آموخته دانشگاه پرینستون، از سال ۲۰۰۴ مدیر Muslin World Initiative در مؤسسه صلح ایالات متحده بوده و آثاری در زمینه مذهب، سیاست و اصلاحات در جوامع مسلمان و نیز پیوندها میان تروریسم، خشونت سیاسی و خلاء قدرت دارد.

پیشگفتار

را افزایش می‌دهد. چشم‌انداز پیروزیهای انتخاباتی اسلام‌گرایان تندرو این امید را سست می‌کند که ترویج دموکراسی، به سرکار آمدن رژیم‌های میانه‌رو و روابط دوستانه آنها با ایالات متحده خواهد انجامید؛ و کوشش برای به دست آوردن «دلها و مغزها»^۲ از راه دیپلماسی آشکار پیامدهای مهمی نداشته است. یک نظر سنجی از سوی Pew Global Attitudes در ژوئن ۲۰۰۶ نشان

پنج سال پس از رویدادهای یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، ایالات متحده آمریکا هنوز راهبردی یکپارچه و پایدار برای رویارویی با تندروی مذهبی در جهان اسلام ندارد. چالشها در عراق و ناپسامانی‌ها در افغانستان، تردیدها درباره جنبش کنونی در زمینه «جنگ جهانی با تروریسم»^۱

*** استادیار دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی (از همکاری خانم نفیسه شاکری دانشجوی ارشد حقوق بین الملل دانشگاه شهید بهشتی در تهیه این نوشته بسیار سپاسگزارم).
*** استادیار گروه حقوق پژوهشکده علوم محیطی دانشگاه شهید بهشتی.

گسترده‌گی بر نمی‌آید. شاید در دهه‌های گذشته ایجاد فضای سیاسی آزادتر و دادن مشوق‌های سیاسی و اقتصادی می‌توانست به گسترش میان‌روزی ایدئولوژیک کمک کند، ولی به هر رو امروزه جدال بر سر روح اسلام است که نیازمند اصلاحات ماهوی، هنجاری و بنیادی است. پیامد این ستیزه‌مذهبی و ایدئولوژیک را توازن قدرت و نفوذ میان اسلام‌گرایان تندرو که کمر به تحمیل اسلام از راه خشونت و وحشت بسته‌اند و مسلمانان میان‌روزی که خواهان نوسازی اسلام از دروند، روشن خواهد کرد.

تنها و مهمترین گامی که ایالات متحده می‌تواند در راه مبارزه با تندروی اسلامی بردارد، پشتیبانی از «نوسازی اسلامی» است: جنبشی که هر چند تازه و پراکنده است، ولی جنبشی است اجتماعی، سیاسی و اندیشه‌ای روبه‌گسترش که هدف آن ترویج هنجارهای مدرن و پرداختن به نیازهای امروزی بر پایه سنت‌های اسلامی است. هدف این جنبش، به انجام رساندن اصلاحات ژرف در جوامع و سیاست‌های اسلامی است. هر چند این جنبش دارای پیروان ایدئولوژیک یکپارچه و متعهد نیست، ولی بازیگران گوناگونی را در بر می‌گیرد که برنامه‌های مشابه و پشتوانه اجتماعی چشمگیر دارند. این جنبش می‌تواند گروه‌های زنان همچون «شبکه خواهان»^۵ در اندونزی و مالزی، «انجمن زنان عرب، عایشه»^۶، «کرامه: زنان حقوق‌دان مسلمان در زمینه حقوق بشر»^۷، یا گروه ناشناخته «زنان مسلمان پیشرو»^۸ را در بر گیرد که کتابچه‌ای با عنوان «حقوق‌مان را می‌خواهیم: راهکاری برای آموزش حقوق بشر در جوامع مسلمان»^۹ منتشر

می‌دهد که نگاه منفی به ایالات متحده، همچنان به گسترده‌گی در پنج کشور مسلمان که به گونه سنتی میان‌روزی شناخته می‌شوند (اندونزی، اردن، لبنان، پاکستان و ترکیه) وجود دارد.

حلقه گمشده در سیاست‌های ایالات متحده، شناخت این واقعیت است که چالش کنونی نه تنها از رویارویی با مدرنیته غربی، که همچنین از تعارضات ایدئولوژیک در درون جهان اسلام مایه می‌گیرد. نبردی نه چندان آشکار با ریشه تاریخی در درون جهان اسلام، نوگرایان را در برابر اسلام‌گرایان تندرو قرار داده است.

پس از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ در ایران، رژیم‌های سنتی محافظه‌کار به ترویج آموزه‌های اسلامی خود برای رویارویی با نفوذ فزاینده ایدئولوژی و پویایی سیاسی انقلاب شیعی پرداختند. گشاده‌دستی مالی سعودی‌ها و وهابیت یعنی آموزه استوار بر تفسیر تحت‌اللفظی^۳ از قرآن، بر واکنش اهل سنت در برابر چالش شیعی اثر گذاشته است.

در سه دهه گذشته، تندروهای سنتی در سایه کارکرد ضعیف اجتماعی و اقتصادی و سرشت سرکوبگر رژیم‌های سیاسی مسلمان سر بر آورده است. سه گزارش درباره توسعه انسانی در کشورهای عرب که از ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۴ از سوی سازمان ملل متحد انتشار یافته است، نشان می‌دهد که بخش عربی جهان اسلام در زمینه فرصت‌های اجتماعی، دانش و کشورداری خوب از دیگر مناطق، عقب افتاده است.^۴ چندپارگی اقتدار مذهبی در اسلام سنتی و بی‌میلی یا ناتوانی علمای رسمی دین از بازتفسیر حقوق اسلامی نیز از مسایل جدی در این زمینه است. با نبود یک مرجع نهادین مانند مقام پاپ در جهان کاتولیک و ولایت فقیه در مذهب شیعه، یک فقیه مستقل، یک واعظ محترم، یا حتی یک کوفته‌فکر متعصب می‌تواند فتوا بدهد. هر چند بخش بزرگی از فتوایی که هر روز صادر می‌شود ارتباطی با سیاست یا خشونت ندارد، ولی در واقع از اقتدار نهادهای مذهبی رسمی می‌کاهد. در برابر، این نهادها نیز از «آشفته‌گی در زمینه فتواها» برای انحصاری کردن و کاستن از دامنه اجتهاد بهره می‌گیرند.

سیاست‌های اصلاحی اقتصادی و سیاسی که بیشتر به عنوان راه‌حل مشکلات جهان اسلام پیشنهاد می‌شود، هر چند ضرورت دارد ولی دیگر از پس بحرانی با این

○ یک نظر سنجی از سوی Pew Global Attitudes در ژوئن ۲۰۰۶ نشان می‌دهد که نگاه منفی به ایالات متحده، همچنان به گسترده‌گی در پنج کشور مسلمان که به گونه سنتی میان‌روزی شناخته می‌شوند (اندونزی، اردن، لبنان، پاکستان و ترکیه) وجود دارد.

دمو کراتیک مدرن ناسازگاری نمی بینند. این گروه هوادار مشارکت در فرایندهای سیاسی با هدف دستیابی به قدرت و انجام دادن اصلاحات سیاسی بر پایه اصول اسلامی اند. (۳) طرفداران «اصلاحات در اسلام» شخصیت‌های مذهبی پیشرو، صاحب‌نظران، و نهادهایی دانشگاهی اند که به بازتفسیر قوانین اسلامی، برداشت تاریخی از اسلام و قرآن، و مدرن‌سازی دانش اسلامی نظر دارند. (۴) «اسلام مدرن فرهنگی»^{۱۷} بیشتر در میان مسلمانان در کشورهای غربی گسترش یافته است. این گروه‌ها و سازمان‌های پراکنده که می‌کوشند یک «هویت اسلامی غربی» را تبلیغ کنند، «مسلمان بودن» را با شهروندی کشور دموکراتیک غربی بودن، ناسازگار نمی‌دانند. پایبندی به نهادها، سنت‌ها و آیین‌های مدرن اسلامی، پیوند دهنده این بازیگران گوناگون به یکدیگر است.

در مواردی، جنبش‌نوسازی اسلامی دولت‌ها را نیز در برمی‌گیرد. برای نمونه، نخست‌وزیر مالزی «عبداللّه بدایوی» سنت دیربای اسلام دموکراتیک در آن کشور را همچون الگویی به کار می‌گیرد و جهان اسلام را به مدرن‌سازی مذهبی فرامی‌خواند. در مراکش، نظام پادشاهی در ۲۰۰۴، برای اصلاح قوانین خانواده و اعطای حقوق مدنی برابر به زنان دست به تفسیرهایی پیشروانه از برخی مواد در قوانین اسلامی زد. همچنین، حکومت مراکش اقدام به راه‌اندازی یکی از معتبرترین مدارس دینی کشور برای زنان کرد که در ۲۰۰۶ نزدیک به پنجاه امام جماعت و مبلغ زن (مرشده) از آن فارغ‌التحصیل شدند و شصت زن دیگر نیز در همان سال در این مدرسه نام‌نویسی کردند. این، در تاریخ اسلام تازگی دارد و برای جامعه‌ای محافظه‌کار که در آن زنان از حضور در عرصه‌های عمومی بازداشته شده‌اند، پیشرفتی بزرگ شمرده می‌شود. با بازنگری وزارت آموزش و پرورش مراکش در برنامه‌های آموزشی و کتابهای درسی، کودکان مراکشی می‌توانند درباره آزادی و بردباری مذهبی، اصول جهانی حقوق بشر، حقوق اقلیت و برابری جنسی بیاموزند. بازنگریها با توجه به پیمان‌های بین‌المللی و نیز اصول اسلامی صورت پذیرفت. دولت مراکش برای انجام دادن این اصلاحات به گونه سنجیده به توضیح دگرگوینها پرداخت و جامعه مدنی، صاحب‌نظران مذهبی، احزاب سیاسی، حکومت و مجلس را در این کار درگیر کرد.

○ بر خلاف دریافتهای عمومی در غرب، واژه «میانه‌رو» به درستی معرف اکثریت بزرگی از مسلمانان است که خشونت را نفی می‌کنند، آرزومند عدالت و حکومتی پاسخگویند و سنت‌های اسلامی در رابطه با خانواده، دانش و نیکبختی را ارج می‌نهند. تأکید بر این جنبه‌های اسلام پیام تندروها را که نفرت، نومیذگی و نابودکنندگی از آن می‌بارد، بی‌اعتبار می‌کند.

کرده است، در برگیرد. همچنین احزاب اسلامی میانه‌رو مانند «احزاب وسط»^{۱۰} در مصر و اردن که شعار «اصلاح خود»^{۱۱} سر داده‌اند و احزاب عدالت و توسعه در ترکیه و مراکش که خود را «بازیگران سیاسی پیشرو» با مواضع اسلامی مدرن معرفی می‌کنند، در این جنبش می‌گنجد. سرانجام اینکه این جنبش صدها شبکه دموکراسی پویا (مانند «شورای فیلپین برای دموکراسی اسلامی»^{۱۲}، «مرکز مطالعات اسلام و دموکراسی»^{۱۳} در ایالات متحده، یا «مرکز بین‌المللی اسلام و کثرت‌گرایی»^{۱۴} در اندونزی) و پایگاه‌هایی اینترنتی عهده‌دار گسترش ارتباطات بین‌المللی و انتشار نظریه‌های اسلامی مدرن (مانند شبکه اسلام لیبرال^{۱۵}، و پایگاه‌هایی مانند Liberal Islam. net. Progressive Islam. org را نیز در برمی‌گیرد.

بر سر هم، جنبش‌نوسازی اسلامی چهار گروه اصلی را پوشش می‌دهد: (۱) پیروان «اسلام مدنی»^{۱۶} شامل سازمان‌های جامعه مدنی که از برابری حقوق زنان با مردان، حقوق بشر، مسئولیت اجتماعی، حفظ محیط زیست و دیگر موضوعات اجتماعی پشتیبانی می‌کنند ولی به ظاهر خواهان رسیدن به قدرت سیاسی نیستند. این گروه از راه آموزه‌های پیشرو اسلامی، رژیم‌ها را به تصویب قوانین اصلاحی و رعایت حقوق بشر فرامی‌خواند. (۲) پیروان «اسلام و دموکراسی» احزاب و جنبش‌هایی را در برمی‌گیرد که میان ارزش‌ها و آموزه‌های اسلامی و اصول

«تندرو» به نام اصول اصحاب متقی (سلف صالح)^{۲۰} و تفسیر تحت اللفظی از قرآن (کریم) به خشونت چنگ می‌زنند. احزاب و جنبشهای «میان‌ه‌رو» خرد بشری را می‌پذیرند و آنرا در اجرای اصول، قوانین و آیین‌های اسلامی به کار می‌گیرند. آنها میان مشارکت در فرآیندهای سیاسی مدرن و ارزشهای اسلامی ناسازگاری نمی‌بینند. در درون این گروه‌ها، اختلافات مذهبی و درجات گوناگونی از «تندروی» و «میان‌ه‌روی» برآیند روابط بومی قدرت است.

سیاستهای کنونی آمریکا

از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، ایده‌ها و ابتکاراتی برای رویارویی با چالشهای برخاسته از سوی جهان اسلام مطرح شده است. در این میان، سه مورد مورد توجه ویژه دولت بوش قرار گرفته و در گفتمان همگانی برجسته بوده است: جنگ جهانی با تروریسم، ابتکار مشارکت خاورمیانه^{۲۱} در زمینه گسترش اصلاحات دموکراتیک، و رویکرد به دیپلماسی آشکار برای بهتر کردن تصویر آمریکا در جهان اسلام.

اجزاء و هدفهای اعلام شده این تلاشها در بیشتر موارد با یکدیگر ناسازگار است. برای نمونه، جنگ جهانی با تروریسم نیازمند همکاریهای امنیتی است که سبب تثبیت رژیمهای اقتدارگرا در کشورهای مسلمان می‌شود و از این رو، هم بلندپروازیهای دموکراتیک و هم تلاش برای تغییر دادن نگرش منفی به ایالات متحده را در جهان اسلام

ایالات متحده به خوبی می‌تواند از این جنبش پشتیبانی و با اسلام «میان‌ه‌رو» کار کند. برخلاف دریافت‌های عمومی در غرب، واژه «میان‌ه‌رو» به درستی معرف اکثریت بزرگی از مسلمانان است که خشونت را نفی می‌کنند، آرزومند عدالت و حکومتی پاسخگویند و سنت‌های اسلامی در رابطه با خانواده، دانش و نیکبختی را ارج می‌نهند. این حدیث از رسول خدا (ص) معروف است که: هر مسلمانی که از خود «فرزند صالح، دانش سودمند یا ثروت حلال» بر جای گذارد شایسته تحسین است. تأکید بر این جنبه‌های اسلام پیام تندروها را که نفرت، نومیدگی و نابودکنندگی از آن می‌بارد، بی اعتبار می‌کند. افزون بر این، آمریکا در سنجش با اروپای سکولار، چین کمونیست، روسیه ناسیونالیست و حکومت‌های سرکوبگر در جایگاه بهتری برای درک و تشویق این جنبه‌های اسلام قرار دارد که بن‌مایه بزرگی برای میان‌ه‌روی مذهبی است. در میان همه دموکراسیهای لیبرال، آمریکا گسترده‌ترین پشتیبانی اجتماعی و سیاسی را از رأفت مذهبی، شخصیتها و نهادهای مذهبی، بنیادهای نیکوکاری مذهبی و حتی سیاستهای معطوف به پرهیزگاری می‌کند. با این همه، بسیاری از سیاستگذاران و استراتژیستهای آمریکا چشم بر جاذبه‌های اخلاقی اسلام بسته‌اند.^{۱۸}

آمریکا می‌تواند با تمرکز دوباره بر برنامه‌های کنونی «آژانس ایالات متحده برای توسعه بین‌المللی» (USAID)^{۱۹}، طرحهای آن در زمینه دمکراتیزه کردن و ابتکاراتش در زمینه دیپلماسی آشکار از اصلاحات در جهان اسلام پشتیبانی کند و بیشتر به برخوردهای ایدئولوژیک کنونی بپردازد. چه بسا این اصلاحات در ایجاد جوامع مسلمان صلح‌جو و باز و برقراری روابط دوستانه میان آمریکا و مسلمانان کارسازتر باشد تا دگرگون کردن رژیمها با زور، انتخابات دموکراتیک، یا به کارگیری ماهرانه سیاست خارجی.

در این گزارش با توجه به برخوردهای ایدئولوژیک کنونی در جهان اسلام، نخست به ناکارآمدی سیاستهای کنونی [آمریکا] در برابر جهان اسلام و سپس به ایده «نوسازی اسلامی» می‌پردازیم.

تعاریف: احزاب و جنبشهای سیاسی «اسلام‌گرا» در پی مشروعیت‌دهی به یک نظم سیاسی یا برانداختن آن بر پایه تفسیر خودشان از اصول اسلامی‌اند. گروه‌های

○ در میان همه دموکراسیهای لیبرال، آمریکا گسترده‌ترین پشتیبانی اجتماعی و سیاسی را از رأفت مذهبی، شخصیتها و نهادهای مذهبی، بنیادهای نیکوکاری مذهبی و حتی سیاستهای معطوف به پرهیزگاری می‌کند. با این همه، بسیاری از سیاستگذاران و استراتژیستهای آمریکا چشم بر جاذبه‌های اخلاقی اسلام بسته‌اند.

«ایمان الزواهری» مصری به‌عنوان نفر دوم در فرماندهی شبکه القاعده و شیخ عمر عبدالرحمان روحانی نابینای متهّم به برنامهریزی برای بمب‌گذاری در مرکز بازرگانی جهانی در ۱۹۹۳، در سایه این جدایی ایدئولوژیک سر بر آوردند. این دو، گروه‌های «الجهاد الاسلامی»^{۲۶} و «جماعة الجهاد»^{۲۷} را که آنها نیز در دهه ۱۹۷۰ میلادی از اخوان المسلمین جدا شدند، رهبری کردند.

الگوی طرد سیاسی، رادیکالیسم ایدئولوژیک و در پی آن پیوند میان گروه‌های ستیزنده با «کفار» محلی با گروه‌های سلفی ستیزنده با «کفار» خارجی، را در موارد دیگری نیز می‌توان دید. در این راستا جلوگیری از فعالیت جبهه نجات اسلامی^{۲۸} در الجزایر پس از پیروزی این جبهه در انتخابات محلی و ملی در ۱۹۹۰ و ۱۹۹۱، به پیدایش دو سازمان خشن به نام‌های «گروه‌های اسلامی مسلح»^{۲۹} و «گروه وعظ و مبارزه سلفی»^{۳۰} انجامید. هر دو گروه پذیرای ایدئولوژی تکفیری شدند که مایه کشتار بسیاری از غیر نظامیان در دهه ۹۰ میلادی بود. دست کم یکی از

سست می‌کند. جنگ جهانی با تروریسم همچنین با یکی از هدف‌های «ابتکار مشارکت خاورمیانه» یعنی تأکید بر اجرای اصلاحات سیاسی و برگزاری انتخابات آزاد، ناهمخوان است. هرچند انتخابات آزاد در برخی از کشورها نیز چه بسا به قدرت رسیدن بنیادگرها بینجامد. چنین پیامدی در جای خود با راهبرد ضد تروریسم که گذشته از انگیزه‌های سیاسی، ایدئولوژیک و راهبردی گروه‌های گوناگون اسلامی، آنها را تهدیدی یکپارچه می‌داند، در تعارض است. افزون بر این، یکی از مهمترین وظایف دیپلماسی آشکار، بی‌اثر کردن پیام تندروها از راه ترویج اندیشه‌های معتبر «میانروها» است. با این همه این اندیشه‌ها بر زبان آن گروه از احزاب و سازمان‌های اسلامی میان‌رو جاری می‌شود که بیشترشان زیر فشار حکومت‌های بومی اند و چه بسا هرگز به آنها اجازه ورود به ایالات متحده داده نشود.

راهبرد ایالات متحده در مورد جهان اسلام نشانگر دریافت‌هایی نادرست از فرهنگ‌های سیاسی در جهان اسلام است. جنگ با تروریسم نمونه‌ای برجسته در این زمینه است. با وجود تفاوت‌های ایدئولوژیک و سیاسی میان گروه‌های اسلامی هنوز واژگانی چون «جهاد یون»^{۳۱}، «سلفی‌ها»^{۳۲} و «افراطیون»^{۳۳} بی‌توجه به مفهوم آنها به کار می‌رود. ولی تجربیات عینی در مورد بسیاری از کشورها گویای آن است که هرگاه احزاب اسلامی اصلاح طلب تضعیف شده‌اند الگوی آشکاری از رادیکالیسم ایدئولوژیک و چرخش به سوی خشونت پدید آمده است. آگاهی از این الگوها و چرخشها برای شناخت تندروی ایدئولوژیک و ستیز با تروریسم اهمیت دارد. برای نمونه، نخستین گروه تندرو خشن در جهان اسلام در سده بیستم بر اثر شکاف در گروه اخوان المسلمین مصر در دهه هفتاد میلادی پدید آمد. اعضای گروه «التکفیر والهجره» (تکفیر و هجرت)^{۳۴} هنگامی از اخوان المسلمین جدا شدند که حکومت مصر با رد برنامه‌های اصلاح طلبانه گروه، رهبران‌شان را کشت یا زندانی کرد. هدف این گروه، افزون بر مبارزه با رژیم، پاکسازی جامعه مصر از راه تکفیر بود؛ آموزه‌ای خشن که مسلمانانی را که ادعای خود می‌کردند، هدف می‌گیرد. تفاوت برجسته این گروه با جنبش‌های سنتی اصلاح طلب اسلامی از دید ایدئولوژیک، راه را برای نزدیکی آنها با سلفی‌ها و برنامه جهانی آنها هموار کرد.

○ احزاب و جنبش‌های سیاسی «اسلام‌گرا» در پی مشروعیت‌دهی به یک نظم سیاسی یا برانداختن آن بر پایه تفسیر خودشان از اصول اسلامی‌اند. گروه‌های «تندرو» به نام اصول اصحاب متقی (سلف صالح) و تفسیر تحت‌اللفظی از قرآن (کریم) به خشونت چنگ می‌زنند. احزاب و جنبش‌های «میان‌رو» خرد بشری را می‌پذیرند و آنها را در اجرای اصول، قوانین و آیین‌های اسلامی به کار می‌گیرند. آنها میان مشارکت در فرآیندهای سیاسی مدرن و ارزش‌های اسلامی ناسازگاری نمی‌بینند. در درون این گروه‌ها، اختلافات مذهبی و درجات گوناگونی از «تندروی» و «میان‌روی» برآیند روابط بومی قدرت است.

○ راهبرد ایالات متّحده در مورد جهان

اسلام نشانگر دریافتهایی نادرست از فرهنگهای سیاسی در جهان اسلام است. جنگ با تروریسم نمونه‌ای برجسته در این زمینه است. با وجود تفاوت‌های ایدئولوژیک و سیاسی میان گروه‌های اسلامی هنوز واژگانی چون «جهادیون»، «سلفی‌ها» و «افراطیون» بی‌توجه به مفهوم آنها به کار می‌رود.

آموخت این است که فرآیندهای سیاسی رسمی، که در آنها اصل اکثریت بر اجماع سنتی برتری داده می‌شود، نمی‌تواند بهترین سازوکار برای گفت‌وگو درباره مسایل ماهوی مورد اختلاف باشد. در حالی که شوراهای مذهبی، رهبران قبایل، رهبران پرجذبه و نفوذ، انجمنهای محلی و دیگر نهادهای غیررسمی بهتر می‌توانند از راه‌ریزی، گفت‌وگو و سازش‌های مردمی مشروعیت سیاسی را پدیدار کنند. سرانجام اینکه برای بهبود بخشیدن به چهره آمریکا در جهان اسلام باید از تلاش در اثرگذاری بر افکار عمومی مسلمانان از راه ارتباطات بهتر فراتر رفت. نمی‌توان فرض کرد که اگر ایالات متّحده تنها ظاهر رویکردها و ارزشهای خود را در گروگون کند، مسلمانان گرایش خود را تغییر خواهند داد.

برای پاسداری از منافع دوجانبه ایالات متّحده و جهان اسلام به نگاهی تازه و راهبردی کلان نیاز است. در کانون این نگاه و راهبرد باید ایده «تجدید» یا نوسازی اسلامی باشد که علماء و اندیشمندان نوگرای مسلمان به سود جوامع مسلمان آنرا پی‌گیری کنند. این یک بازی برد-باخت نیست؛ آمریکا می‌تواند با کمک به جهان اسلام به خودش کمک کند.

نوسازی اسلامی چیست؟

اصطلاح «نوسازی اسلامی» یعنی بازنگری نظام‌مند در آموزه‌ها، نهادها، باورها و آیین‌های اسلامی و عقلایی کردن آنها.

بسیاری افراد و نهادها در این فرآیند پویا هستند که هرچند پیوند رسمی با یکدیگر ندارند ولی تلاشهای آنها در

این دو گروه با شبکه‌های تروریستی بین‌المللی پیوند خورده است.

همین جدایی، دلیل پیدایش و پیوند دو گروه مراکشی به نامهای «صراط مستقیم»^{۳۱} و «گروه سلفی برای وعظ و مبارزه»^{۳۲} را با تروریسم جهانی روشن می‌کند؛ یادآور می‌شود که برخی از اعضای این دو گروه به علت دست داشتن در رویدادهای تروریستی در مادرید و کازابلانکا محکوم شده‌اند. هنگامی که در چارچوب سیاست فرمایشی دربار مراکش برای ایجاد فضای باز سیاسی در دهه ۹۰، میدانی برای فعالیت گروه اصلاح طلب «العدل والاحسان»^{۳۳} و حزب «توسعه و عدالت»^{۳۴} نماند، گروه‌هایی تکفیری در شهرهای فاس^{۳۵}، سلا^{۳۶}، طنجه^{۳۷} و کازابلانکا پدیدار گشتند. برای نمونه، در ۲۰۰۲ تندروهای مراکش بیش از ۱۶۶ غیرنظامی را از رهگذر محاکمات غیرقانونی به نام «محاکمه مردها»^{۳۸} ترور کردند. این نمونه‌ها نشان می‌دهد که برای شناخت تندروی مذهبی در جهان اسلام باید به چرخشها و برخورد‌های ایدئولوژیک توجه کرد. به هر رو، نظر به اینکه در جنگ جهانی با تروریسم گروه‌های هدف به درستی تعیین نشده‌اند، تحلیل‌گران می‌توانند با قرار دادن گروه‌های گوناگون زیر یک عنوان، مایه تقویت جبهه جهادیون سلفی شوند.

سیاستها در زمینه گسترش دموکراسی در منطقه، همچنین گویای نبود شناخت دیگری نیز هست. برابر دانستن «اصلاحات دموکراتیک» با «انتخابات آزاد پارلمانی»، بر فرض مشروعیت ذاتی نهادهای سیاسی رسمی استوار است که در چارچوب آنها بازیگران ملی می‌توانند درباره منافع ملی گفت‌وگو کنند و ناسازگارهای پیش‌روی جامعه را از میان بردارند؛ در حالی که همه بررسی‌های انجام شده در جوامع مسلمان از عرب و غیرعرب، و افریقایی و آسیایی نشان می‌دهد که این جوامع بدگمانی ژرف و گسترده‌ای به سازمانهای سیاسی رسمی [کشورهای خود] دارند.^{۳۹} چه بسا که این بدگمانی با دموکراتیک کردن فرآیندهای سیاسی هم از میان نرود. در سراسر تاریخ اسلام، رهبران سیاسی هیچگاه از جایگاه و منزلت علمای مذهبی، رهبران قبایل یا عارفانی که خود را از قدرت دولتی دور نگه داشته‌اند، برخوردار نبوده‌اند.

برای نمونه، یکی از نکاتی که می‌توان از بحران عراق

یگانه‌ای ندارد که علمای دینی از او جدا شوند. افزون بر این، بر خلاف پندار همگان، تاریخ اصلاحات مسیحی پیوسته و سازمان یافته نیست.

در هر قیاسی باید چارچوب جغرافیایی، زمینه تاریخی، و مؤلفه‌های جامعه‌شناسی اصلاحات چندباره مسیحی را که در زمانها و مکانهای گوناگون رخ داده است روشن کرد و سرانجام اینکه هر چند مقایسه اصلاحات اسلامی با اصلاحات مسیحی آنچه را در جهان اسلام می‌گذرد روشنتر می‌کند ولی همزمان می‌تواند انتظارات سیاسی نادرست پدید آورد و مراحل تکاملی نادرستی به ذهن بیاورد.^{۴۱}

در همان حال ایده «نوسازی اسلامی» ممکن است این گمان را در جوامع غربی پدید آورد که این همان بنیادگرایی اسلامی است که در لفافه‌ای قانونی پیچیده شده است. از این رو باید جنبش نوسازی اسلامی را هم از احزاب محافظه کار اسلامی که برای استقرار شریعت از راه انتخابات دموکراتیک می‌کوشند و هم از احزاب میانه‌روتر اسلامی که خواهان یک برنامه مدرن اجتماعی و سیاسی‌اند، جدا کنیم. احزاب محافظه کار اسلامی از فرآیندهای مدرن سیاسی برای استقرار و مشروعیت بخشیدن به دولت، اقتصاد و اجتماع اسلامی بهره‌گیری می‌کنند. هر چند احزاب میانه‌روتر اسلامی آینده‌نگرند و خواهان اجرای سرسختانه احکام شریعت نیستند ولی هدف اصلی آنها نیز همچنان رسیدن به قدرت سیاسی است. این هدف در صورت ضرورت می‌تواند به اتحاد با محافظه کاران مذهبی و محدود کردن حقوق دموکراتیک بینجامد. از این رو چنانچه یک جهان بینی گسترده نوگرایانه در کار نباشد، چه بسا حتی میانه‌روی نیز به هنگام بحرانهای شدید داخلی و خارجی جای خود را به محافظه کاری و ایدئولوژیهای پوپولیستی برای کنترل آراء بدهد (مانند بنگلادش در ۱۹۹۱، اندونزی در ۲۰۰۴، مالزی در ۱۹۹۹، پاکستان در ۱۹۹۰ و ۱۹۹۳ و ترکیه در ۱۹۹۵ و ۱۹۹۹).

بعنوان یک راهبرد، «نوسازی اسلامی» می‌تواند ایده‌های مهم ولی پراکنده اصلاح طلبان مسلمان را یکپارچه کند و آنها را به یک برنامه اجتماعی و سیاسی پیوند بزند که در بردارنده دستور کاری برای اصلاح قوانین خانواده و دادن حقوق برابر به زنان؛ بازنگری در کتابهای درسی برای آموزش حقوق بشر و تکرر مذهبی؛ و امروزی کردن صدقات، مدارس و سنتهای شورایی اسلامی باشد. امروزه این جنبش یک واقعیت است. اصلاح طلبان پرنفوذ عرب و بسیاری از

○ یکی از نکاتی که می‌توان از بحران عراق آموخت این است که فرآیندهای سیاسی رسمی، که در آنها اصل اکثریت بر اجماع سنتی برتری داده می‌شود، نمی‌تواند بهترین سازوکار برای گفت‌وگو درباره مسایل ماهوی مورد اختلاف باشد. در حالی که شوراهای مذهبی، رهبران قبایل، رهبران پر جذب و نفوذ، انجمنهای محلی و دیگر نهادهای غیررسمی بهتر می‌توانند از راه رایزنی، گفت‌وگو و سازشهای مردمی مشروعیت سیاسی را پایدار کنند.

مراکز پژوهشی، در میان علمای دینی، شخصیت‌های نوگرای مذهبی، سازمانهای میانه‌رو مذهبی، احزاب سیاسی و وبسایت‌های فعالان، آنها را در سراسر جهان اسلام و نیز در میان مسلمان پراکنده در غرب، یکپارچه می‌سازد. با اینکه این تلاشها از نظر جغرافیایی پراکنده است و سازمان یافته نیست ولی دو هدف بسیار مهم و فراگیر دارد؛ نخست، گرفتن میراث اسلامی از دست روحانیون سنتی (وابسته به دولتهای اقتدارگرا)، گروههای تندرو و متعصب اسلامی (هوادر جنگ مقدس با غرب و جوامع «ناخلف»^{۴۰} خودشان)، و جنبشهای بنیادگرای متعصب... منابع حقوق در کشور، نقش مذهب در زندگی اجتماعی، برابری زنان و مردان، بنیادهای حکومت، موازنه حقوق فردی و حقوق اجتماعی و ارتباط با دیگر آیین‌ها، از شکافهای بزرگ میان مسلمانان اصلاح طلب نوگرا و اسلام گرایان رادیکال است.

سازگار کردن اصول، ارزشها و نهادهای اسلامی با جهان مدرن همراه با شناسایی اهمیت اسلام بعنوان یک چارچوب فرهنگی مرجع، هدف دوم اصلاح طلبان است.

در اندیشه غربی، ایده «نوسازی اسلامی» یادآور اصلاحات در مسیحیت است؛ ولی در این قیاس وازگانی باید احتیاط کرد. نخست اینکه اسلام، کلیسایی ندارد که اصلاح واز دولت جدا شود؛ همچنان که اسلام پیشوای مذهبی

گوناگون بین‌الدولی اسلامی برپا کرده‌اند، اما مفهوم حاکمیت ملی را یکسره پذیرفته و بر پایه قواعده و هنجارهای بین‌المللی با یکدیگر به تعامل پرداخته‌اند. هرچند ممکن است که این قوانین با مباحث حقوق بین‌الملل اسلامی در تناقض باشد.^{۴۵}

پیشینه مهم دیگر، سازگار ساختن سنت‌های حقوقی اسلام با حقوق عمومی مدرن است. جز عربستان بیشتر دولتهای اسلامی از قوانین کیفری اروپایی مدرن اقتباس می‌کنند. تنها مجموعه قوانین ناظر به احوال شخصیه مانند ازدواج، طلاق، وراثت و حضانت کودکان از این امر برکنار بوده است. اما حتی در این موارد نیز در کشورهایی چون تونس، مراکش، ترکیه و اندونزی، قوانین به گونه چشمگیر از شریعت دور شده است.^{۴۶}

حوزه سومی که حقوق و نهادهای اسلامی در آن با استانداردهای بین‌المللی هماهنگ شده، حوزه حقوق بشر است. بررسیهای بسیار نشان داده است که نبود پیشرفت محسوس در این زمینه بیشتر دلایل سیاسی دارد تا اعتقادی.^{۴۷} و سرانجام اینکه برای موفقیت طرح نوسازی اسلامی، اندیشمندان نوگرای مسلمان از کشورهای گوناگون باید تجربه‌ها و راهبردهای خود را با یکدیگر در میان گذارند. موضوع با اهمیت دیگر، تقویت روند «درهم آمیزی موضوعی» است تا از راه آن بتوان روشهای همسوسازی حقوق بین‌الملل سکولار و حاکمیت ملی را در زمینه حقوق زنان، آزادی اندیشه و حقوق بشر به کار گرفت.

○ چنانچه يك جهان بينی گسترده نوگرایانه در کار نباشد، چه بسا حتی میانه‌روی نیز به هنگام بحرانهای شدید داخلی و خارجی جای خود را به محافظه‌کاری و ایدئولوژیهای پوپولیستی برای کنترل آراء بدهد (مانند بنگلادش در ۱۹۹۱، اندونزی در ۲۰۰۴، مالزی در ۱۹۹۹، پاکستان در ۱۹۹۰ و ۱۹۹۳ و ترکیه در ۱۹۹۵ و ۱۹۹۹).

مسلمانان از جمله گروههای سکولار حقوق بشری و هوادار حقوق زن، ارزشهای نوگرایانه اسلامی را ابزاری برای دگرگونیهای گسترده اجتماعی و سیاسی می‌دانند.^{۴۲} این يك دگرگونی امیدبخش است که در ضمن فرصتی بزرگ برای نقش آفرینی آمریکا در منطقه فراهم می‌آورد.

يك جنبش ماندنی از دید فرهنگی^{۴۳}

اصلاح طلبان در جهان اسلام، پیوسته به سنت‌های اسلامی توجه داشته‌اند. مفاهیم نوسازی، اصلاح و رنسانس، ریشه‌ای ژرف در تاریخ اسلام دارد. از این رو تلاش برای نوسازی و اصلاح منابع اسلامی برآمده از سنتی دیرین است. جنبش مدرن سازی می‌تواند از بسیاری سنت‌های تاریخی کمک بگیرد. در سپیده دم اسلام، حضرت محمد(ص) خود را بیش از هر چیز يك مصلح دینی با برنامه اجتماعی مبنی بر برابری انسانها می‌دانست. توجه آن حضرت به نیاز به اصلاح و نوسازی در حدیثی آمده است که به روشنی مسلمانان را به تازه کردن ایمان خود در آغاز هر سده فرامی‌خواند.

در سده‌های میانه، گسترش اسلام از عربستان سده هفتم میلادی تا آسیا، اروپا و آفریقای سده دوازدهم، مسلمانان را با اقوام و فرهنگهای گوناگون آشنا کرد. دامن گستری‌های اسلام بحثی ژرف و از جهاتی دور و دراز در زمینه توانمندی مسلمانان در سازگاری با نیازها، فرهنگها و جوامع دستخوش دگرگونی پیش کشید. یکی از آثار با اهمیت این فرایند، اجتهاد یعنی تفسیر تازه کردن قرآن و سنت (دو منبع اصلی اسلام) است. وجود چهار مکتب فقه سنتی (حنفی، حنبلی، مالکی و شافعی) در کنار مکتب شیعه جعفری و گروههای گوناگون عرفانی، گواه طبیعت سیال اسلام و سازگاری تاریخی آن با اندیشه‌های اینجهانی و نیازهای گوناگون معنوی است.

در دوران مدرن، مسلمانان ناگزیر از بازنگری در قوانین اسلامی یا گذشتن از کنار آنها شده‌اند تا دولتها و جوامع خود را با واقعیات دگرگون شونده هماهنگ سازند. بر افتادن امپراتوری عثمانی و تشکیل دولت-ملتهای تازه پس از پایان استعمار اروپا، اندیشمندان و علمای مسلمان را بر آن داشت که در نظریه اسلامی سنتی روابط بین‌المللی (سیر) بازاندیشی کنند و آنرا با قوانین بین‌المللی سکولار هماهنگ سازند.^{۴۴} هرچند بسیاری از کشورهای اسلامی هنوز خود را بخشی از امت به شمار می‌آورند و سازمانهای

یک میراث فلسفی نبرومند

جنبش نوسازی می‌تواند از يك فلسفه سیاسی مترقی اسلامی نیز بهره گیرد. بسیاری از مفاهیم مهم اجتماعی در اسلام، مانند مصلحت عمومی،^{۴۸} رفاه همگانی،^{۴۹} عدالت اجتماعی،^{۵۰} شفقت^{۵۱} در تعاملات اجتماعی، حقوق اقلیتهای دینی^{۵۲} و مسئولیت‌پذیری^{۵۳} را می‌توان در جوامع مدرن به کار گرفت. مفاهیمی چون اجماع،^{۵۴} مشورت،^{۵۵} عقد،^{۵۶} حق،^{۵۷} نسخ،^{۵۸} تلفیق،^{۵۹} قیاس^{۶۰} و اجتهاد،^{۶۱} همگی ابزارهای عقیدتی-سیاسی بزرگی برای بازنگری در احکام مهجور و نیز مشروعیت بخشی به حکومت مترقی و پاسخگو به دست می‌دهند.

و سرانجام اینکه، ارزشهای مورد تأکید از نظر دینی، چون پاسداری از جان انسان، اموال شخصی، شخصیت اخلاقی و معنوی و محیط زیست، ابزارهایی مناسب برای الگوسازی يك نگرش اخلاق‌گرای پیشرو به دست می‌دهد.

پیامدهای نوسازی اسلامی برای سیاست خارجی آمریکا

اهمیت پشتیبانی از «نوسازی اسلامی» برای رویارویی با تندروی مذهبی و گسترش روابط جهان اسلام و غرب را نمی‌توان بیش از اندازه نشان داد. پرسش اساسی این است که آیا دولت آمریکایی سازش با این جنبش نوپایمی‌تواند نقش بازی کند. بدبینان به دو مشکل بزرگ اشاره می‌کنند: بعید می‌نماید که ابتکار عمل بر پایه کیش بتواند پشتیبانی سیاسی آمریکا را به دست آورد، زیرا با دشواریهایی ناشی از قانون اساسی روبه‌رو می‌شود. چالش دیگر این است که دولت آمریکا در منطقه، مورد اعتماد نیست. هرگونه نقش آشکار آمریکا می‌تواند به تضعیف جایگاه دستور کار نوگرایان بینجامد. اینها نگرانیهایی است بجا.

با وجود این، آمریکا به گونه غیرمستقیم در اصلاحات با زمینه مذهبی دخیل بوده است. آژانس توسعه بین‌المللی ایالات متحده (USAID) و وزارت امور خارجه که به بازنگری در کتابهای درسی، بهبود آموزش دبستانی و دبیرستانی، توانمندسازی زنان، تعامل با اسلام‌گرایان میانه‌رو، مدرن سازی سیستمهای حقوقی، یا تشویق گفتگوی ادیان نظر دارند، هم اینک درگیر مسائل هنجاری و جانبداری در منازعات مذهبی اند.

تا آنجا که به موقعیت آمریکا در منطقه مربوط می‌شود،

نوسازی اسلامی فرصتی ویژه برای بهتر شدن شرایط پدید می‌آورد که شاید تنها مورد عملی باشد. فراخواندن مسلمانان به اینکه در جوامع خود بر پایه سنتهای انسان‌دوستانه و میراث فرهنگی خودشان دست به اصلاحات بزنند، بی‌گمان برای آمریکا کمتر جدال‌آمیز خواهد بود تا پشتیبانی از تغییر رژیم، همکاری با کارگزارهای امنیتی محلی، یا فشار آوردن برای اصلاحات زیر عنوان مفهوم انتزاعی و سکولار دموکراسی غربی.

تلاشهای کنونی و برنامه‌های گوناگون دولت آمریکا که غیرمستقیم با اصلاحات درگیر است کافی نبوده و اثر لازم را ندارد زیرا از هدفهای روشن و هماهنگی لازم بی‌بهره است. برای اجرای این برنامه‌ها به اندازه کافی از نهادهای مستقل آمریکایی، سازمانهای بین‌المللی و جامعه مدنی فراملی بهره‌گیری نمی‌شود و تعهدی آشکار و کوششی هماهنگ برای تعامل با انبوه مخاطبان مسلمان با بهره‌گیری از مؤسسات خیریه محلی مورد اعتماد، گروههای مدنی و جنبشهای مذهبی میانه‌رو در کار نیست. تعامل با جنبش نوسازی اسلامی سبب تحکیم نقش آمریکا و پشتیبانی بین‌المللی و حمایت مسلمانان از اجرای اصلاحات معنادار و آینده‌نگر در کشورهای مسلمان خواهد شد. بیرون از يك

○ جنبش نوسازی می‌تواند از يك فلسفه سیاسی مترقی اسلامی نیز بهره گیرد. بسیاری از مفاهیم مهم اجتماعی در اسلام، مانند مصلحت عمومی، رفاه همگانی، عدالت اجتماعی، شفقت در تعاملات اجتماعی، حقوق اقلیتهای دینی و مسئولیت‌پذیری را می‌توان در جوامع مدرن به کار گرفت. مفاهیمی چون اجماع، مشورت، عقد، حق، نسخ، تلفیق، قیاس و اجتهاد، همگی ابزارهای عقیدتی-سیاسی بزرگی برای بازنگری در احکام مهجور و نیز مشروعیت بخشی به حکومت مترقی و پاسخگو به دست می‌دهند.

○ فراخواندن مسلمانان به اینکه در جوامع خود بر پایه سنتهای انسان دوستانه و میراث فرهنگی خودشان دست به اصلاحات بزنند، بی گمان برای آمریکا کمتر جدال آمیز خواهد بود تا پشتیبانی از تغییر رژیم، همکاری با کارگزاریهای امنیتی محلی، یا فشار آوردن برای اصلاحات زیر عنوان مفهوم انتزاعی و سکولار دموکراسی غربی.

سکولار) را نپذیرند، اما آماده‌اند در برابر خشونت، سرکوب و نابرداری به نام اسلام بایستند. احزاب اسلامی میان‌ه‌رو در سرتاسر منطقه، گروههای نیکوکاری با برنامه‌های اجتماعی در مراکش، مصر یا اندونزی، شبکه‌های بین‌المللی اسلامی پشتیبان حقوق زنان، کانونهای ادبی-مذهبی در ترکیه، یا دانشگاههای اسلامی برجسته مانند دانشگاههای مالزی، همگی یاران بالقوه‌اند. دیگر بازیگران مذهبی، یا از دید عقیدتی یا پروژه نوگرا مخالفند، یا اراده سیاسی لازم برای به انجام رساندن آن ندارند. سلفی‌ها که جامعه‌ای یکسره الگو گرفته از قرآن و سنت‌اند، سرسختانه با نوگرایی - که از دید آنان دوران کلاسیک و زرین اسلام در سده نهم را پوشش می‌دهد - مخالفت می‌ورزند. سلفی‌ها دربرگیرنده گروههای خشونت طلب مانند القاعده و وابستگان آن و نیز گروههای ضد خشونت وابسته به مکاتب، فرقه‌ها و آموزه‌هایی هستند که اجتهاد را نادرست می‌دانند و خواهان بازگشت به اسلامی بی‌میانجی و اصیلند.

مدافعان اسلام سنتی، شامل علمای مذهبی رسمی، نهادهای مذهبی دولتی و مفتیان اعظم دانشگاههای برجسته دینی مانند دانشگاه الازهر، بر روی هم با غرب دشمنی ندارند؛ اما بیش از آن خشک مغز یا وابسته به دولتهای خودکامه‌اند که جایگزینی معتبر برای هجوم سلفی‌ها به دست دهند؛ و احزاب اسلامی رادیکال - که برای به دست آوردن آرای بیشتر با اسلام‌گرایان میانه‌رو رقابت می‌کنند - در صورت ورود به چرخه سیاست ممکن است گرفتار و سوسه تندروی ایدئولوژیک شوند.

با وجود افزایش تلاشها و شبکه‌ها، چشم‌انداز نو سازی

چارچوب اسلامی، بختی واقعی برای اصلاحات بنیادی، پیشروانه و پایدار در جهان اسلام وجود ندارد.

اصلاحات دموکراتیک در کشورهای مسلمان در دهه آینده چه بسا به قدرت رسیدن احزاب سیاسی اسلام‌گرا در پی داشته باشد. «سیاستهای اسلامی» بعنوان محتمل‌ترین گزینه در يك حوزه انتخابی صدها میلیون نفری از اقیانوس آرام تا جنوب خاوری آسیا سربرآورده است. ارزشها و باورهای مذهبی همچنان تعاملات اجتماعی را شکل می‌دهد. گروههای اجتماعی با نفوذ در سرتاسر جهان اسلام، دربرگیرنده نخبگان اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به چنین دیدگاهی رو می‌کنند؛ و فرایند سیاستهای رسمی، برای همسازی با «سیاستهای اسلامی» دستخوش دگرگونی شده است. حضور مذهب در سیاست، واقعیتی در جهان اسلام است.

اما چه گونه‌ای از «سیاستهای اسلامی» پیروز خواهد شد؟ بی گمان گونه تندرو و رادیکال آن در دهه گذشته گسترش یافته است، ولی گونه نوگرا و بشر دوستانه اسلام نباید کنار گذاشته شود. سیاستهای آمریکا می‌تواند به برقراری این موازنه کمک کند.

اکنون فرصتی تاریخی برای دگرگونی مثبت جهان اسلام و نقش آفرینی سازنده آمریکا فراهم آمده است. امروز واقع‌گرایانه‌ترین و پایدارترین راهکار برای آمریکا، پشتیبانی از برپایی يك جنبش فراگیر نو سازی اسلامی به دست اندیشمندان نوگرای مسلمان است؛ راهکاری که به گونه ضمنی برای جوامع مسلمان نیز سودمند است. تنها يك اسلام مدرن و اصلاح شده می‌تواند جاذبه هنجاری برای بسیج انبوه رأی دهندگان مسلمان در برابر تندروی مذهبی و به سود حکومت پاسخگوی مدرن و تفاهم بهتر با غرب پدید آورد. گسترش چنین جنبشهایی در جهان اسلام، مایه بیشترین هراس و آسیب‌پذیری برای تروریستها است.

يك جنبش نو سازی که به مشکلات اصلی جهان اسلام بپردازد، از زبانی آشنا، مراجع تاریخی و ارزشهای مذهبی بهره‌گیرد و جایگزینی امیدبخش در برابر پیام خشونت بار و خود نابود کننده القاعده به دست دهد، نه تنها بن‌لادن و همدستانش بلکه بینش جهادگران سلفی را یکسره بی‌ارزش و بی‌اعتبار خواهد کرد.

آشکارترین همپیمانان آمریکا در این تلاش، دانشمندان و اندیشمندان مسلمان ناوابسته و میان‌ه‌رو و رهبران جوامع هستند که هر چند ممکن است بر تری اخلاقی «منطق

داشته و موفقیت بیشتر را تضمین کند.

سیاستگذاران باید به تفاوت‌های موجود در کشورها و جوامع مسلمان و نیز به درجات گوناگون حساسیت مذهبی آنها توجه کافی داشته باشند. برای نمونه، نمی‌توان عربستان را بعنوان مورد آزمایشی برای اصلاحات مذهبی در جهان اسلام برگزید....

به هر رو، اصول اصلاحاتی که در این نوشتار مطرح شد، واقع‌گرایانه و برپیشینه تاریخی استوار است. سیاستگذاران آمریکایی رفته رفته اهمیت تعامل با دولت‌ها و گروه‌های مخالف، و نیز با خود اسلام را درمی‌یابند. در واقع همچنان که شکافهای ایدئولوژیک آشکارتر می‌شود، چندین سازمان دولتی آمریکا به گونه نامحسوس به جانبداری از گروه‌ها، احزاب و رهبران اسلامی «میان‌هرو» می‌پردازند. در چنین شرایطی کناره‌گیری آمریکا، گزینه‌ای واقع‌بینانه به نظر نمی‌رسد.

یادداشت‌ها

* این نوشتار ترجمه‌ای است از: Abdeslam M. Maghraoui, "American Foreign Policy and Islamic Renewal" که از سوی مؤسسه آمریکایی صلح (United States Institute of Peace) در سال ۲۰۰۶ انتشار یافته و در سایت این مؤسسه در دسترس است. این نوشتار بخشی از پروژه نوسازی اسلامی است که مؤسسه آمریکایی صلح با هدف طرح دیدگاه‌های رفرمیسم اسلامی و ارائه سیاست‌های روشن و ملموس برای سیاست خارجی آمریکا در جهان اسلام و نیز پشتیبانی از اندیشمندان مسلمان میانه‌رو فراهم کرده است. نویسنده بر این باور است که مسأله تندروی مذهبی در جهان اسلام، چالشی است ایدئولوژیک و بهترین راه‌روایی با آن طرح دوباره سنت‌های انسان‌دوستانه و پیشرفته اسلام و پشتیبانی از اندیشمندان نوگرای مسلمان است.

پی‌نوشتها:

1. Global war on terrorism.
2. Hearts and minds.
3. Literal interpretation.
4. Arab Human Development Report 2002, Creating Opportunities for Future Generations; Building a

○ اصلاحات دموکراتیک در کشورهای مسلمان در دهه آینده چه بسا به قدرت رسیدن احزاب سیاسی اسلام‌گرا در پی داشته باشد. «سیاست‌های اسلامی» بعنوان محتمل‌ترین گزینه در یک حوزه انتخاباتی صدها میلیون نفری از اقیانوس آرام تا جنوب خاوری آسیا سربرآورده است. ارزشها و باورهای مذهبی همچنان تعاملات اجتماعی را شکل می‌دهد. گروه‌های اجتماعی با نفوذ در سرتاسر جهان اسلام، در برگیرنده نخبگان اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به چنین دیدگاهی رو می‌کنند؛ و فرایند سیاست‌های رسمی، برای همسازی با «سیاست‌های اسلامی» دستخوش دگرگونی شده است. حضور مذهب در سیاست، واقعیتی در جهان اسلام است.

اسلامی در میان کشورها و سرزمین‌های اسلامی فراخ نخواهد بود مگر اینکه این شبکه‌ها و تلاش‌های پراکنده در جنبشی یکپارچه به هم بیوندند که بتواند یک دیدگاه نوگرای مشترک پدید آورد و اصلاحاتی واقعی برای متحقق ساختن آن مطرح سازد.

بهره سخن:

تلاش‌های کنونی آمریکا برای ستیز با تروریسم، ترویج دگرگونی‌های دموکراتیک و بهتر کردن چهره آمریکا در کشورهای مسلمان، نارسا است زیرا در آنها به گفتمانهای مذهبی در جهان اسلام توجه نمی‌شود. آمریکا می‌تواند با بهره‌گیری از سرمایه‌های هنجاری و بزرگ‌ولی‌فراموش شده یعنی سنت‌های اصلاح‌طلبانه اسلامی، و با یاری همکاران کارآمد و معتبر مسلمان، به رویارویی با این چالش‌ها بپردازد. ناگفته پیداست که سازوکارها، سیاست‌های ویژه و اولویتهای روش‌مند این مفاهیم باید گسترش یابد و پیرایش و هماهنگ شود تا بیشترین اثر را

38. Apostasy Trials.
39. Ronald Inglehart, "The World Views of Islamic Publics in Global Perspective", **World Values Survey Research papers** 06-02, May 20, 2006 (Center for the Study of Democracy, [http:// repositories.cdlib.org/csd/ wvsrp/06-02](http://repositories.cdlib.org/csd/wvsrp/06-02)).
40. Adulterated.
41. See, for example, Dana Evan Kaplan, ed., **The Cambridge Companion to American Judaism** (New York: Cambridge University Press, 2005).
42. See Mona Yacoubian, Promoting Middle East Democracy II: Arab Initiatives, **USIP Special Report, May 2005**.
43. A Culturally Viable Movement.
44. See, for example, Abd al-Hamid Sulayman, **The Islamic Theory of International Relations: New Directions for Islamic Methodology and Thought** (Herndon, VA: International Institute of Islamic Thought, 1987).
45. Abdeslam Marghraoui, "Ambiguities of Sovereignty: Morocco, The Hague and the Western Sahara Dispute", **Mediterranean Politics** 8, No. 1 (Spring 2003), 113-26.
46. Mahnaz Afkhami and Ericka Friedl, **Muslim Women and the Politics of Participation: Implementing the Beijing Platform** (Syracuse: Syracuse University Press, 1997).
47. Abdullahi An-Naim, **Toward an Islamic Reformation: Civil Liberties, Human Rights, and International Law**, Syracuse, Syracuse University Press, 1990.
48. Maslaha amma.
49. Masalih al-Ibid.
50. Adl.
51. Rahma.
52. Ahl al-dhima.
53. Fard ayn.
54. Ijma.
55. Shura.
56. Agd.
57. Haqq.
58. Naskh.
59. Talfiq.
60. Kiyas.
61. Ijtihad.
- Knowledge Society; 2004, Freedom and Good Governance (New York: United Nations Development Program).
5. Sisters in Islam Network.
6. Aisha Arab Women Forum.
7. Karamah: Muslim Women Lawyers for Human Rights.
8. The Anonymous Group of Progressive Muslim Women
9. Claiming our Rights: A Manual for Women's Human Rights Education in Muslim Societies.
10. Wasat Parties.
11. Self- Reform.
12. Philippine Council for Islam Democracy.
13. Center for the Study of Islam and Democracy.
14. International Center for Islam and Pluralism.
15. Liberal Islam Network.
16. Civic Islam.
17. Culturally modern Islam.
18. Roxanne Euben, **The Enemy in the Mirror: Islamic Fundamentalism and the Limits of Western Rationalism**. Princeton: Princeton University Press, 1999.
19. U.S. Agency for International Development (USAID).
20. The Principles of the Pious Ancestors (al-salaf al-salih).
21. Middle East Partnership Initiative (MEPI).
22. Jihadists.
23. Salafists.
24. Extremists.
25. al - Takfir wal-Hijra (Excommunication and Exodus).
26. al. Jihad al-Islami.
27. Jama'at al-Jihad.
28. Islamic Salvation Front.
29. The Armed Islamic Groups.
30. The Salafist Preaching and Combat Group.
31. The Straight Path.
32. The Salafist Group for Preaching and Combat.
33. al-Adl wal-Ihssan.
34. The Justice and Development Party.
35. Fez.
36. Sale.
37. Tangiers.